

معاشرت به معروف

مریم احمدیه *

چکیده

برخورد اخلاقی و معروف در خانواده از مواردی است که همواره در قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به کیفیت و شیوه های اجرایی آن سخن به میان آمده است. در این مقاله به بیان مصادیق معروف در قرآن کریم که بیشتر به شرایط ویژه چون طلاق، وفات، ارث و وصیت مرتبط است پرداخته شده و با عنوان «عاشروهن بالمعروف» در قرآن کریم برخورد اخلاقی در خانواده را یک تکلیف شرعی دانسته و با استناد به روایات و اتکاء به نظرات فقهای عظام، اخلاق را صرفاً در عرض وظائف متقابل زوجین قرار نداده، بلکه آمیخته شدن آن با حقوق را فرض دانسته و به همین جهت روابط جنسی را به تنظیم امور جنسی و تأمین معاش زن را به اعتدال در انفاق به زن تعریف می نماید و دو شاخصه مهم برای معاشرت به معروف در زندگی مشترک را سازگاری و مدارا و همچنین محبت و وفاداری همسران نسبت به یکدیگر دانسته و مصادیق آن را برشمرده است. در ادامه مقاله رابطه معروف را باهریک از اصول لازم الرعایه در خانواده چون اصل عدالت و اصل مودت و رحمت تعیین نموده و نهایتاً دستاوردهای قاعده معروف را بیان نموده است.

کلیدواژه

معاشرت به معروف، تنظیم امور جنسی، سازگاری و مدارا، محبت و وفاداری، مودت و رحمت، عدالت.

* - دانشجوی مقطع دکترا و پژوهشگر حوزوی

مفهوم معروف

ریشه معروف از (ع ر ف) عرف ناشی می‌شود و بنابراین برای شناخت مفهوم معروف، باید عرف و خصوصیات و ویژگی‌های آن را شناخت تا به تعریف دقیقی از معروف دست یافت.

معروف برگرفته از ریشه عربی عرف به معنای اصطلاحی امری است که میان مردم معمول و متداول شده باشد (عمید ۱۳۷۹: ۱۳۴۲) و نیز به معنای تتابع، اتصال و پی در پی بودن یا قرار، آرامش و سکون (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۸۱) یا فعل پسندیده از ناحیه شرع (ابن منظور ۱۴۰۷: ج ۹، صص ۲۳۹-۲۳۸) می‌باشد.

عرف در اصطلاح

فقیهان، اصولیین و مفسرین، عرف را در معانی متعدد به‌کار برده‌اند که با عناوینی چون عادت، بنای عقلا و سیره قرین می‌باشد:

- ۱- عرف ضد منکر و به معنای هر خصلت ستوده شده‌ای که عقل درستی آن را تأیید و نفس به آن اطمینان یابد (فراهیدی ۱۴۱۰: ۵۲۳).
- ۲- عرف و عادت چیزی است که از راه عقول در جان‌ها جا گرفته و طبایع سالم آن را بپذیرد (ابی حنیفه النعمان ۱۳۸۷: ۱۰۱؛ جرجانی ۱۴۰۵: ۶۴).
- ۳- روشی را که مردم در گفتار و کردار خود به طور مستمر به آن عمل نموده و یا آن را تکرار می‌کنند عادت می‌نامند (خلاف: ۹۹).

آنچه از اشتراک کلیه تعاریف نسبت به عرف می‌توان برداشت کرد اینکه:

الف) عرف توسط توده مردم شکل می‌گیرد.

ب) عرف مقبول باید از سرشت و طبیعت سالم افراد آن نشئت گرفته باشد.

ج) عرف به عنوان خصلت ستوده شده نزد مردم، از حکم عقل بیگانه نیست.

برخی در تعاریف خود عرف را مانند عادت دانسته‌اند (ابی حنیفه النعمان: ۱۰۱)، اما حق این است که این دو به جهت منشأ شکل‌گیری متفاوت‌اند. وجه اشتراک آن دو در تکرار عمل معین بین مردم و وجه افتراق آنها این است که عرف عملی ارادی با گرایش به طبایع سالم است ولی عادت مقید به این قید نمی‌باشد، اگرچه در بسیاری از کتب فقهی چون با عادت فردیه انسان کار ندارد، مراد از عادت همان عرف است (مفید: ۱۴۱۰: ۵۳۲؛ ابن براج: ۱۴۰۶: ۴۲۰-۴۲۴؛ اوثق المسائل: ۹۳؛ حلی: ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۷۱۵).

رابطه عرف و بناء عقلا

منبع پیدایش عرف، گاه عقل است. از آن جهت که مردم عاقل هستند و وقتی به جا آوردن و ترک عملی را دارای مصلحت می‌بینند، بر آن توافق نموده و به تدریج به عنوان هنجار و عادت درمی‌آید (بدران: ۲۱۶). از طرفی در بناء عقلا هم وقتی انسان به حسن فعلی به جهت اینکه دارای مصلحت نوعیه است حکم می‌کند مثل مصلحت عدل که برای حفظ نظام و بقاء نوع انسانی است؛ آراء عقلا هم بر آن منطبق بوده و از احکام عقلیه عامه محسوب

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

می‌شود علاوه بر اینکه قضایای مشهوره هم نامیده می‌شود و واقعیتی جز شهرت ندارد (مظفر ۱۳۸۶: ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۵).

مرحوم محقق اصفهانی مانند مرحوم مظفر معتقد است، قضیه حسن عدل و قبح ظلم، از قضایای مشهوره‌ای است که عقلا به انگیزه حفظ نظام و بقای نوع بر آن وفاق دارند (نهایه الدرایه: ج ۱، ص ۱۹۷؛ همان: ج ۲، صص ۸ و ۱۲۶). طبق این دو نظر، این نوع از قضایا نه از ضروریات بوده (مظفر: ج ۱، ص ۲۲۵) و نه برهانی می‌باشد (نهایه الدرایه: ج ۲، ص ۸)، لذا در مقابل قضایای اولی، فطری و سایر قضایای بدیهی به کار می‌روند و مشهورات بالمعنی الاخص نام دارد (علیدوست ۱۳۸۵: ۱۱۳).

گاه منبع عرف، فطرت است. محقق نائینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «طریقه عقلا و بنای عرف گاه از فطرتی که خداوند به مقتضای حکمت حفظ نظام در اذهان و طبع عقلا نهاده است، سرچشمه می‌گیرد» (کاظمی خراسانی ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۱۹۳).

همچنین برخی از بزرگان در خصوص اعتبار حسن و قبح عقلی، معتقدند این قضایا از قضایای معقولات و ضروریات اولیه می‌باشد [که فطرت هم یکی از این موارد است] (حائری ۱۳۶۱: ۲۳۰) که به تعبیر برخی دیگر از صاحب‌نظران، این نوع از قضایا، علاوه بر اقبال مردم و شهرت، در جدول اولیات هم قرار می‌گیرد و مشهورات بالمعنی الاعم نام دارند (علیدوست: ۱۱۳). نتیجه اینکه این دو نوع از عرف که گاه ناشی از عقل مصلحت‌سنج و گاه

از عقل ناشی از فطرت است، با بنای عقلا منطبق می‌باشد.

گاه منشأ عرف، سلطه حاکمان (کاظمی خراسانی: ج ۳، ص ۱۹۲) و عوامل دیگری چون تقلید از گذشتگان، مسامحه، راحت‌طلبی و اموری از این قبیل است (ابوسنه فهمی: ۷۰).

ویژگی این بناها این است که از مصالح عامه ناشی نشده و از مبنایی ضروری سرچشمه نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را به حساب عقل گذاشت و تعبیر بنای عقلا لایماهم عقلا یا لایماهم عقل، حاکی از این معناست (علیدوست ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). در این صورت این نوع از عرف، از بناء عقلا خارج است و یا حداقل همیشه نمی‌تواند بناء عقلا هم نامیده شود.

ماهیت معروف

گاه تصور می‌شود که هر قضیه‌ای که به علت مصلحت و مفسده عامه از مقبولات و مشهورات شد، دیگر ممکن نیست از ضروریات و معقولات اولیه به شمار آید، غافل از اینکه ضروریات و معقولات اولیه مانع از این نیست که احیاناً در جهت مصلحت و مفسده قرار گرفته و از این جهت میان عموم مردم هم کسب شهرت نماید (حائری: ۲۳۰)؛ لذا ممکن است قضیه‌ای از یک حیثیت مثل فطریات، بدیهی باشد و از طرف دیگر مقبولیت عموم مردم را هم داشته باشد؛ در این صورت چنانچه مرحوم علامه طباطبایی (ره) فرموده‌اند: «معروف به معنای عملی است که افکار عمومی آن را بشناسد و با آن مأنوس باشد و با ذائقه‌ای که اجتماع از نوع زندگی خود به دست می‌آورد

سازگار باشد...»

چون اسلام شریعت خود را بر اساس خلقت و فطرت بنا نهاده و معروف همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت دور نشده و از نوع خلقت منحرف نشده باشند (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۴). چنانچه ویژگی معروف را انطباق با فطرت و تناسب آن با ذائقه اجتماعی بدانیم، در این صورت در جایی که مشهورات بالمعنی الاخص و مشهورات بالمعنی الاعم در قضیه‌ای وجود داشته باشد، یعنی از یک سو برخوردار از اعتراف عمومی و از سوی دیگر از قضایای یقینی و برهانی (از فطریات) باشد، معروف به آن اطلاق می‌گردد. بنابراین معروف، اخص از عرف و بناء عقلا می‌باشد.

جایگاه معروف در روابط خانوادگی

حقوق و تکالیف در خانواده جنبه فردی ندارد بلکه در سایه خدمت متقابل طرفین، قابلیت ظهور پیدا می‌کند و با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، موازنه در اجتماع خانواده پدید می‌آید که نه تنها در جهت حفظ منافع فردی و اجتماعی است بلکه هدفی مقدس چون تشکیل و استحکام نظام خانوادگی را هم تعقیب می‌کند. این توازن در سایه تعیین وظایف بوجود می‌آید و عمل به معروف، رمز تثبیت این موازنه است «اولهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف» (زنان هم مطابق وظایفشان سزاوار حقوق شایسته می‌باشند). (بقره: ۲۲۸)

مصادیق معروف در قرآن

مصادیق معروف که با لفظ «معروف» در آیات شریفه قرآن آمده، در روابط متقابل زوجین، روابط والدین و فرزندان و روابط خویشاوندان با یکدیگر قابل مشاهده است:

۱) معروف در روابط زوجین

مصادیق معروف در روابط خانوادگی، گاه از جانب شوهر و گاه از جانب زن و گاه از جانب زوجین در قرآن کریم قابل تقسیم است.

۱-۱) عمل به معروف از جانب شوهر

الف- پرداخت نفقه به همسر (بقره: ۲۴۲)

به رزق مادر در دوران بارداری و شیردهی اشاره دارد و عمل به معروف این است که در این دوران، تأمین معاش از جانب پدر، لازم است با ابراز علاقه و محبت و حق شناسی و سپاس نسبت به مادر انجام شود تا مادر در یک وضعیت روحی متعادل برای تربیت فرزند قرار گیرد.

همچنین مطابق معروف که در ذیل این آیه آمده است، اگر مادر به دلیل موجهی چون بیماری، قادر به شیر دادن طفل نباشد و یا طلاق گرفته و به فرزند شیر نمی‌دهد، عمل به معروف اقتضای آن را دارد که رعایت حال فرزند توسط پدر و مادر انجام گیرد.

ب- پرداخت کالا به زن در هنگام طلاق (بقره: ۲۴۲)

در این آیه آمده، «برای زنان مطلقه بهره‌ای شایسته است، چنانکه در خور مردان پرهیزگار باشد».

از مجموع کلام مفسرین در مورد «متاع به معروف» چنین برمی‌آید که شایسته است، مردی که نفقه همسر خویش را می‌پرداخته و حالا به سببی می‌خواهد از او جدا شود، مناسب است، متاع را مناسب با نیازهای اساسی او در زندگی تأمین نماید (مکارم ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۱۵۳؛ امین ۱۳۶۱: ج ۳، ص ۳۵۴؛ طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۳۶۷؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۴۴).

ج- خواستگاری در دوران عده (بقره: ۲۳۵)

در این آیه خواستگاری صریح و عقد در حال عده را حرام دانسته و آن را ناروا می‌داند و لکن اگر کسی بخواهد از چنین شخصی خواستگاری کند، باید سر بسته و کنایه باشد نه پی پرده و صریح. کلمه «تعریض» در آیه، به معنای گرداندن کلام به سویی است که شنونده مقصود گوینده را بفهمد و گوینده به مقصود خود تصریح نکرده باشد که به زبان فارسی آن را طعنه و کنایه می‌نامند (طباطبایی: ج ۲، ص ۳۱۴). شاید به این معنا که در ایجاد علقه ازدواج می‌توان بعضی از مقدمات فعل چون خطوط در قلب را با الفاظ تعریضی که به طور غیرمستقیم منظور گوینده را به مخاطب می‌رساند، انجام داد ولی عزم و قطع به عمل را که آخرین مرحله مقدماتی انجام یک فعل است به تعویق انداخت (عبدالعظیمی ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۲۱).

د- پرداخت مهرالتمعه (بقره: ۲۳۶)

آیه در مورد زنی است که مهرالمسمی برایش تعیین نشده و مرد قبل از ورود به زندگی مشترک بخواهد او را طلاق دهد، طبق این آیه، باید به زن مهریه‌ای پرداخت. برخی از مفسرین استطاعت متعارف مرد را شرط لازم برای تعیین مهر می‌دانند (مدرسی ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۴۱۲) و برخی معتقدند این هدیه باید دور از اسراف و بخل بوده و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد زیرا این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از ابراز حس انتقام‌جویی افراد نسبت به هم را دارد که این عمل بر نیکوکاران لازم است (امین: ج ۲، ص ۳۴۴).

به نظر می‌رسد برداشت اخیر تناسب بیشتری با متن آیه دارد، یعنی در حقیقت در شرایطی که احسان از جانب مرد اقتضای پرداخت مهریه را دارد مناسب است که مطابق شئون اقتصادی او بوده باشد و نیز کالایی را هدیه کند که مورد استفاده زن باشد.

ه- رفتار با زن بعد از بازگشت به زندگی زناشویی (بقره: ۲۲۹)

این آیه بیان می‌دارد، شوهر بعد از اجرای صیغه طلاق، در طول مدت عده نمی‌تواند بیش از دو بار به همسر خود رجوع کند، اگرچه قصد اصلاح هم داشته باشد. مگر اینکه بعد از سومین طلاق، زن با مرد دیگری ازدواج کند.

امساک به معروف در آیه، اشاره دارد که بازگشت مرد به زن باید به قصد

اصلاح باشد.

عقد ازدواج، پیوند دو جسم و دو روح است و در حقیقت مبادله دو روح است (مغنیه ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۲۸۲). لذا همانطور که در برقراری این پیمان کمالات معنوی نهفته است، گسستن آن متضمن ضررهای معنوی است؛ لذا شرع مقدس پایبندی‌های شوهر را با رعایت مسائل اخلاقی نسبت به زن توصیه کرده است.

و- رفتار با زن هنگام تصمیم بر جدایی (بقره: ۲۲۹)

طبق توصیه قرآن، حداقل کاری که در زمان طلاق از مرد توقع می‌رود این است که به خوبی و شایستگی زن را رها کند. یعنی هم حقوق شرعی او را حفظ کند و هم طبق عرف متعارف مردم، او را از حقوق خویش بهره‌مند سازد (حسینی شیرازی: ۱۲۳). لذا تسریح که هم به قید معروف و هم به قید احسان آمده، برای این است که شارع در فرض رها کردن زن، نخواستہ است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند بلکه خواسته است علاوه بر معروف، احسان هم داشته باشد (طباطبایی: ج ۴، ص ۲۷).

۱-۲) عمل به معروف از جانب زن (بقره: ۲۳۴)

در جوامع مختلف همیشه آداب و رسوم گوناگونی برای زندگی زناشویی زن بعد از مرگ همسر وجود داشته است. گاهی حتی در اثبات این وفاداری چنان افراط‌هایی صورت می‌گرفته که به نوعی به اسارت زن بعد از فوت همسر می‌انجامیده است. مطابق این آیه، شریعت اسلام بر تمامی این خرافات

خط بطلان کشیده است ولی اصل حریم زوجیت را با نگاهداری عده، به طور شایسته امضا می‌نماید. در مورد عده تصریح شده که اگر هیچ گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد، زنانی که همسرشان فوت شده عده نگاه دارند و علت اینکه آغاز عده، تنها مرگ شوهر نیست، بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن برسد، بیانگر این است که تشریح این حکم در وهله اول مسبوق به حفظ احترام و حرمت زوجیت است (مکارم: ج ۴، ص ۱۳۵).

مطابق این آیه شریفه، زن با نگهداشتن عده، عمل به معروف نموده است.

۱-۳) عمل به معروف از جانب زن و شوهر در زندگی مشترک (بقره: ۲۳۲)

برخی مفسرین این آیه را در مورد زن و شوهری می‌دانند که بعد از طلاق و گذشتن عده تصمیم بر ازدواج با یکدیگر می‌گیرند. آیه، ولایت اولیای زن را در این مسئله نمی‌پذیرد و اطرافیان را ارشاد می‌کند که اگر زن و مرد به رجوع توافق دارند مانع پیوند دوباره ایشان نباشد (شریف لاهیجی ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۲۱؛ طباطبایی: ج ۲، ص ۳۵۶؛ هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۲۳).

طبق فرمایش مرحوم علامه طباطبایی، رجوع مرد به زن یعنی رجوع از دشمنی و جدایی به التیام و اتصال است که خود، گزینه توحید در نفوس را تربیت می‌کند. زیرا با این عمل همه فضایل اخلاقی رشد نموده و ملکه عفت و حیا در میان زنان تربیت می‌شود (طباطبایی: ج ۲، ص ۳۸۵).

۲) معروف در مصاحبت فرزندان با والدین (لقمان: ۱۵)

قرآن کریم بعد از سفارش به مشرک نشدن به خدا، احسان به والدین را توصیه نموده یعنی رتبه و اهمیت حفظ حرمت پدر و مادر در کلیه احکام الهی به حدی است که هیچ خیری مانع از احترام به ایشان نمی‌باشد و به عنوان یک خانواده اصیل، توجهات فرزندان را برای پیروی نکردن از آنان مردود می‌داند و مصاحبت به معروف و شایسته با ایشان را حتی اگر خوشایند فرزندان نباشد لازمه یک زندگی سعادت‌مند می‌داند.

۳) برخورد معروف پدر و مادر نسبت به فرزند (بقره: ۲۳۳)

در این آیه به پدر و مادر توصیه می‌کند که اگر خواستید فرزند را از شیر بگیرید، با رضایت خاطر طرفین باشد و به مصلحت فرزند بیندیشید. با بررسی مصادیق معروفاتی که در قرآن کریم با لفظ «معروف» آمده، به نظر می‌رسد در مقابل هر امتیاز و حقی که به هر یک از طرفین داده شده، توصیه به عمل به معروف شده است.

علاوه بر این بیشتر معروفات، ناظر به شرایط ویژه‌ای چون طلاق، وفات، ارث و وصیت است که معمولاً به حفظ حقوق مالی و معنوی توصیه می‌کند (احمدیه: ۱۳۸۲).

مثلاً در طلاق که طرفین در آستانه مفارقت از یکدیگر قرار گرفته‌اند و بعضی تصور می‌کنند که دیگر نیازی به مدارا و برخورد شایسته نمی‌باشد، توصیه اکیدی به برخورد مصلحانه دارد تا بدین واسطه رنجش خاطر زن

فراهم نیاید.

اما خارج از شرایط ویژه در خصوص برخوردهای متقابل و متعدد زن و شوهر در طول زندگی مشترک (غیر از موارد اشاره شده با لفظ معروف) قرآن کریم با کلام پر بار «عاشروهن بالمعروف» (بقره: ۲۲۸) به انجام یک تکلیف شرعی در سراسر زندگی مشترک زناشویی اشاره دارد (حکمت نیا و همکاران ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۷۵).

مقارنت و همزمانی انجام این تکلیف شرعی (معاشرت به معروف) در وظایف خاص زوجین در تأمین معاش زندگی و ارضاء نیازهای جنسی لازم‌الرعايه است (شهید ثانی ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۴۴۵؛ محقق حلی: ج ۱، ص ۴۱۹؛ مقدس اردبیلی: ص ۵۵۹؛ شهید ثانی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۶۹؛ همان: ج ۸، ص ۴۶۰) اما برای ایجاد آرامش و تسکین هرچه بیشتر اعضاء خانواده، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، شاخصه‌هایی معرفی شده که اشاره خواهد شد.

خانواده مطلوب در زندگی مشترک

در ساختار کلی خانواده، رعایت دو رکن اساسی حقوق و اخلاق تضمین کننده پایداری خانواده است چرا که حقوق، ستون‌های خانواده را ساخته و اخلاق موجبات رشد و بالندگی اعضاء خانواده را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، قانون خانه را ایجاد می‌کند و اخلاق حفاظت آن را تضمین می‌نماید. کارکرد اخلاق از یک طرف، از انهدام خانواده پیشگیری می‌کند و از طرف دیگر وسیله‌ای برای تعالی رفتاری اعضاء در خانواده می‌گردد.

حقوق در خانواده، تقدم وجودی دارد و اخلاق تقدم رتبی دارد. لذا اخلاق از لوازم لاینفک زوجیت در خانواده می‌باشد و تعامل مناسب این دو، تعادل رفتاری را به وجود می‌آورد که موجب قوام خانواده می‌گردد.

بسیاری از فقهاء، حسن معاشرت زوجین را در رعایت حقوق قانونی آنها نسبت به یکدیگر می‌دانند و یا حداقل از موارد حسن معاشرت در زندگی زناشویی اجرای مناسب حقوق و وظیفه واجب ایشان می‌دانند (شهیدثانی: ج ۸، صص ۴۴۵-۴۴۷؛ مقدس اردبیلی: ۵۸۴؛ شهید ثانی: ج ۵، ص ۶۹؛ محقق حلی: ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۹؛ فاضل هندی ۱۴۰۵: ج ۷، صص ۵۶۴-۵۷۰؛ بحرانی: ج ۲۵، ص ۱۲۲؛ نجفی ۱۳۶۷: ج ۳۱، صص ۳۳۶-۳۶۱؛ انصاری: ۴۷۱؛ روحانی ۱۴۱۲: ۳۲۷-۳۶۱).

به همین جهت، لازم است حسن معاشرت را در هر یک از وظایف زوجین نسبت به یکدیگر جستجو کرد.

۱- تنظیم رفتار جنسی

تأمین نیاز جنسی زوجین، یکی از عوامل مهم یا مهمترین عامل ثبات زندگی خانوادگی محسوب می‌شود و برآورده نشدن صحیح این نیاز، زندگی مشترک را دچار اختلال‌های متعدد و پنهان می‌نماید. زیرا صرفاً ارتباط جنسی که همیشه به عنوان یک امر بدیهی در تشکیل زندگی خانوادگی شناخته شده است نمی‌تواند این نیاز را سامان دهد بلکه تنظیم این رفتار، نقش ویژه‌ای در پایدار ماندن خانواده ایفا می‌نماید. رفتاری که علاوه بر رعایت حق زن و شوهر در انجام عمل جنسی، تعادل در رفتار جنسی را هم پدید می‌آورد

معاشرت به معروف

که فقها در کتب خود به آن اشاراتی داشته‌اند (شهیدثانی: ج ۸، ص ۴۴۵؛ و محقق حلی: ج ۱ ص ۴۱۹).

مطابق نظام زیست شناختی، ارضای نیازهای جنسی زن و مرد متفاوت می‌باشد. به این معنا که شهوت جنسی زن و مرد از جهات مختلف تفاوت دارند. لذا در روایات اسلامی توصیه و دستورالعمل‌های متفاوتی در زمینه برآورده شدن نیاز جنسی هر یک از ایشان بیان نموده است که در سه قالب توصیه به زن و شوهر، توصیه به شوهر، توصیه به زن قابل ارائه است:

توصیه اخلاقی به زوجین در تنظیم امور جنسی		
توصیه به زن	توصیه به شوهر	توصیه به زن و شوهر
۱- اطاعت زن در امور جنسی از شوهر (همان ۱۴۱۴: ح ۲۴۹۴ و ۲۵۳۱۷ و ۲۵۳۰۱؛ همان ۱۴۰۸: ح ۱۴، ص ۱۶۳۷) ۲- برخورد زن در هنگام ناتوانی جنسی شوهر (همان ۱۴۱۴: ح ۲۶۹۶۶؛ کلینی ۱۳۸۸: ج ۵، ص ۴۱)	۱- رعایت بهداشت جنسی از طرف شوهر (همان ۱۴۱۴: ح ۲۵۲۴۶) ۲- رعایت حقوق جنسی از طرف شوهر (همان ۱۴۱۴: ح ۲۵۲۴۶) ۳- رعایت تحریک پذیری جنسی زن (همان ۱۴۱۴: ح ۲۵۱۸۷ تا ۲۵۱۸۱) ۴- برخورد شوهر در مواجهه با تحریکات جنسی در اجتماع (همان ۱۴۱۴: ۲۵۱۵۴ و ۲۵۱۵۵؛ نوری ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۱۷۵۲۸) ۵- برخورد شوهر در زمان ناتوانی جنسی خود (همان ۱۴۰۸: ح ۲۶۹۶۳)	۱- رعایت تقدم پاسخگویی به نیاز جنسی از طرف هر یک از زن و شوهر (حرعاملی ۱۴۱۴: ح ۲۵۳۹۱ و ۲۵۳۹۲) ۲- تعدیل در آمیزش جنسی (همان ۱۴۱۴: ح ۲۵۲۴۸ و ۲۵۲۵۱ و ۲۵۲۵۲)

۱- «و من المعروف ان يكون الجماع علی صفة يلتذان به لا ما يحصل به الضرر» مسالك الافهام، ج ۸، ص ۴۴۵؛ «و عاشرهن بالمعروف و المراد بالمضاجعة ان ينام معها علی الفراش قريبا منها عادة بحيث لا يعد هاجرا لها و ان لم يتلاصقان الجسمان و لا يعتبر المضاجعة فی جميع الليل و ليكنی ما يتحقق معه المعاشرة بالمعروف» نهاية المرام، ج ۱، ص ۴۱۹.

۲- اعتدال در حمایت‌های اقتصادی خانواده

از دیدگاه اسلام، معاش زن توسط شوهر تأمین می‌شود که در فقه به عنوان «نفقه» از آن یاد می‌شود و از دیگر واجباتی است که بر عهده مرد گذارده شده و به تعبیر قرآن کریم، با قید «معروف» خواسته شده است. «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره: ۲۲۳) به همین جهت فقها در تعابیر خود به لزوم معاشرت به معروف اشاره نموده‌اند (شهید ثانی: ج ۸، ص ۴۵۷؛ شرح لمعه: ج ۵، ص ۴۶۹).

کمیت و کیفیت نفقه با معیار معروف که از آن به حسن معاشرت یاد می‌شود (طوسی: ج ۶، ص ۴؛ شرح اللعه: ج ۵، ص ۴۶۹؛ شهید ثانی: ج ۸، ص ۴۵۷؛ عاملی ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۴۱۷؛ فاضل هندی: ج ۷، ص ۵۶۴). با ملاکات متعددی از نظر فقهاء تعیین شده است:

الف) رعایت شئون اجتماعی

در بسیاری از آراء فقهی میزان پرداخت نفقه را عرف امثال زن دانسته و علاوه بر تعداد اقلام نفقه (طوسی ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۴) در خصوص مقدار و جنس نفقه هم رأی داده است (همان: ۷-۹؛ علامه حلی: ج ۲، ص ۴۷؛ شرح لمعه: ج ۵، ص ۴۶۹).

ب) رعایت شئون فردی زن

محقق بحرانی معتقد است برای تعیین معروف، لازم نیست موقعیت و

جایگاه زمان و مکانی امثال زن ملاک عمل باشد بلکه رعایت شأن او مطابق خانه پدری سنجیده می‌شود. یعنی اگر در خانه پدری خدمتکار داشت، در خانه شوهر هم لازم است خدمه‌ای داشته باشد (بحرانی: ج ۲۵، ص ۱۲۲). همچنین مرحوم فاضل هندی به دلیل آیه شریفه «اسکونهن من حیث سکنتم من وجدکم» (طلاق: ۶) معتقد است سکنای زن مطابق حال خودش سنجیده می‌شود (فاضل هندی ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۱۱).

ج) رعایت اعتدال در انفاق به زن

اگر ملاک در پرداخت نفقه، همه آن چیزی باشد که مورد نیاز همسر است دلیلی وجود ندارد که مواردی از قبیل دارو، عطر و بوی خوش، اجرت حمام از موارد نفقه استثنا شود و اگر ملاک پرداخت نفقه صرفاً پوشش و طعام و مسکن است لزومی ندارد اثاث منزل و خدمتکار و موارد دیگری چون دارو و درمان زن بر عهده مرد باشد ولی اگر ملاک پرداخت نفقه «معاشرت به معروف» با زوجه باشد، اطلاق انفاق موجب می‌شود که همه موارد این اقلام داخل در نفقه قرار گیرد علاوه بر این مصادیق دیگری را هم شامل شود. بنابراین مناسب است که بگوییم منظور از معروف در اینجا همان «عادتی است که معمولاً به لحاظ زوجیت باید زوج به زوجه نفقه بپردازد و فرقی ندارد که کدام یک از اقلام نفقه باشد اما مراعات حال زن و مقتضیات زمانی و مکانی لحاظ می‌گردد» (نجفی: ج ۳۱، ص ۳۳۷) و همین مقدار که عیال مرد گفته شود، نفقه او بر عهده مرد قرار گرفته می‌شود و مراد از معروف

حد وسط است نه نفقه به گونه‌ای باشد که از اسراف‌کنندگان قرار گیرند و نه آن‌قدر ضیق و تنگ باشد که از بخل‌کنندگان محسوب شوند (نجفی: ج ۳۱، ص ۳۳۹).

بنابراین ضمن رعایت حقوق زن و شأنیت زمانی و مکانی او، لازم است از اسراف و تبذیر که مورد نهی شارع است پیش‌گیری شود و معاشرت به معروف هم نسبت به زن و هم مرد صادق می‌باشد.

شاخص‌های معاشرت به معروف در زندگی مشترک

در هر عقد ازدواج میثاقی بسته می‌شود که قرآن کریم آن را «میثاق غلیظ» نامیده است.

«و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم إلی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء: ۲۰) (چگونه آن مال را پس می‌گیرند و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره‌مند شده است و زمانی از شما پیمانی استوار گرفته‌اند).

این پیوند استوار در روایات «امساک بمعروف یا تسریح باحسان» تعریف شده است^۱ (فیض کاشانی: ج ۱، ص ۴۳۴؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۰۱، ص ۱۵۴).

علاوه بر این آیات متعددی از قرآن به امساک به معروف یا تسریح

۱- «فی المجمع عن الباقر علیه السلام وهو العهد المأخوذ علی الروح حالة العقد من امساک بمعروف او تسریح باحسان»
- سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «فی الرجل اذا تزوج المرأة فلیقل: اقررت بالمیثاق الذی اخذالله، امساک بمعروف او تسریح باحسان»

باحسان (بقره: ۲۲۹) یا فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف (بقره: ۲۳۱) اشاره داشته باشد. علیرغم اینکه برخی، این بخش از آیه را مخصوص مردانی می‌دانند که قصد دارند در عده به زن خود رجوع کنند. ولی همین که این آیه در غیر موارد طلاق یعنی در خصوص ایلاءکننده هم استشهد شده است (حرعاملی: ج ۱۵، باب ۹ و ۱۰). دلیل بر این است که این ادعا صحیح نمی‌باشد.

در تأیید این بیان مرحوم بحرالعلوم معتقدند که اخبار متعدده نشان می‌دهد که امام در صدد بیان حکم کبروی است که همان محافظت شدید بر حفظ حقوق هر یک از زوجین می‌باشد (بحرالعلوم: ۱۸۹ به بعد) و شهید مطهری هم وجود این حکم کبروی را در آیات قرآن تأکید می‌نماید (مطهری: ۳۲۲ و ۳۲۳) و به همین جهت می‌توان امساک به معروف را همان حسن معاشرت در زندگی مشترک دانست.

۱- سازگاری و مدارا در زندگی مشترک

اهمیت تغافل و چشم پوشی از خطاها در ایجاد آرامش به قدری مؤثر است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که چشم پوشی نکند و چشم خود را در بسیاری از امور نبندد، زندگی تلخی خواهد داشت» (آمدی: ۴۵۱).

همچنین فراوانی تعداد احادیث در خطا پوشی زن و شوهر در زندگی به اهمیت آن اشاره دارد به گونه‌ای که به نظر می‌رسد زندگی بدون رعایت آن دوام نمی‌یابد و آیه شریفه قرآن «هن لباس لکم و ائتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷) بیان همین مهم می‌باشد. بدین وسیله محبت و یکرنگی ایشان در زندگی

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

مشترک هویدا گردد.

روایات اهل بیت علیهم السلام به مصادیقی از آن اشاره نموده است:

مصادیق مدارا و سازگاری	
از جانب زن	از جانب شوهر
<p>- صبر در مقابل بد اخلاقی شوهر (مجلسی: ج ۱۰۰، باب احوال الرجال و النساء، ح ۳۰)</p>	<p>۱- عفو در مقابل ارتکاب خطای زن (حرعاملی: ج ۱۵، ح ۲۷۷۱۸ و ۲۵۳۳) ۲- صبوری در بد خلقی کردن زن (مجلسی: ج ۱۰۰، باب احوال الرجال و النساء: ح ۳۰) ۳- عدم انتقام از زن غیر صالح (کلینی: ج ۵، باب حق المرأة علی الزوج، ج ۱) ۴- برخورد ملاطفت آمیز در زمان عدم وفای زن (حرعاملی: ج ۱۵، ح ۲۰۲۲۶) ۵- عدم اجبار زنان به کار و خشمگین نکردن ایشان (نوری: ج ۱۴، ص ۲۵۳)</p>

۲- محبت و وفاداری همسران به یکدیگر

اعلام وفاداری در معاضدت دو همسر برای یکدیگر شامل نیازمندی‌های خاصی است که به طور معمول طبیعت این دو جنس اقتضا دارد و نماد این مهرورزی متفاوت می‌باشد. شوهر علاقه دارد خانه‌ای که بنا نهاده شده همیشه از تعرض بیگانگان محفوظ بوده و اطمینان داشته باشد که زن پاسدار شایسته این حریم باشد و اما زن تمایل دارد اعمال او در خانه پاس داشته شود و زحماتی که به صورت مضاعف به خصوص در دوران حمل، شیرخوارگی و حضانت فرزند متقبل شده، قدرشناسی شود و همیشه شوهر را به عنوان

حامی در کنار خود داشته باشد و این جز با محبت مرد نسبت به زن در خانه هموار نمی‌شود.

روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که گویای این توازن می‌باشد:

مصادیق محبت و وفاداری زوجین	
از جانب زن	از جانب شوهر
۱- نگاه محبت آمیز به همسر (نهج‌الفصاحه، ح ۶۲۱)	۱- نگاه محبت آمیز به همسر (نهج‌الفصاحه، ح ۶۲۱)
۲- دلربایی برای شوهر (کلینی: ج ۵، ح ۱۶۷)	۲- ابراز علاقه و محبت زبانی نسبت به زن (حرعاملی: ج ۲۰، ح ۲۴۹۳)
۳- آراستن خود برای شوهر (همان)	۳- رفاقت و دوستی با زن (همان: ج ۱۵، ح ۲۰۲۲۶)
۴- حفظ عفت در خانواده (نوری: ج ۱۴، ص ۱۶۷)	۴- همنشینی با زن (ری شهری: ج ۲؛ خدمه الزوجه، ص ۱۶۵۴)
۵- مطیع در امور جنسی (همان)	۵- گرامی داشتن زنان (حرعاملی: ج ۵، ح ۵۹۱۳)
۶- جلب رضایت شوهر در زمان به خشم آوردن او (مجلسی: ج ۱۰۰، باب احوال الرجال و النساء، ح ۱۷)	۶- پیراستن ظاهر برای زن (همان: ج ۲، ح ۱۵۴۸)
۷- کار در منزل (حرعاملی: ج ۲۱، ح ۲۷۵۵۷)	۷- سخاوت داشتن مرد در زندگی مشترک (همان)
	۸- مسئولیت‌پذیری مرد در انجام کار در منزل (مجلسی: ج ۱۰۴، خدمه العیال، ۱۲۲)

بنابراین یکی از نشانه‌های عمل به معروف در زندگی خانوادگی همان هماهنگی و تناسب در وظایف ایشان است که گاه در تشابه رفتاری این دو به هر دو توصیه می‌کند که مطابق سلیقه طرف دیگر خود را بیاراید و گاه به تفاوت رفتاری این نظم را در خانواده برقرار می‌نماید یعنی برای ابراز محبت و وفاداری مرد در خانواده او را به ابراز محبت در کلام و گفتار و هم‌نشینی با

او و گوش فرا دادن به سخنان همسرش دعوت می‌کند و برای وابسته نشان دادن او به خانواده‌اش، مرد را به تأمین هزینه خانواده امر می‌کند؛ اما برای نشان محبت و وفاداری زن، به او فرمان می‌دهد که به مثابه یک جهادگر مدبر در خانواده عمل نماید (حرعاملی: ج ۱۵) و با تدبیر دائمی خود، راه‌های نفوذ غیر را به حریم خانواده مسدود نموده و این کانون را با طهارت و طراوت حفظ نموده و خانواده‌ای عفیف را سامان دهد تا وابستگی و دل‌بستگی شوهر به خانه بیشتر شده و نشاط و آرامش در آن حکم‌فرما گردد.

شایسته است که تعلقات خاطر بین زن و شوهر آن قدر بالا رود که در تقابل بین این دو، ظرفیت‌ها و استعدادها هر روز شکوفاتر شده، محبت از حد زبان و صورت عمل خارج شده و کلیه حرکات و سکنات ایشان به یکی بودن و یکی شدن و وحدت راه یابد و در کلیه لحظات زندگی، یار صدیق یکدیگر گردند. الگوی تمام عیار این ادعا، زندگی دو دریای عمیق علم (مجلسی: ج ۱۳، ح ۸۴) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام است.

ارتباط معروف با سایر اصول

۱- رابطه اصل معروف با اصل عدالت

عدالت، ذاتاً از ارزشی والا برخوردار است و ریشه در وجود و فطرت انسانی دارد و در ابعاد مختلفی چون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... سر بیان دارد. عدالت اجتماعی همان معروف است که در ساماندهی نظام حکومتی و

تطبيق با شرایط زمانی و مکانی نقش بسزایی ایفا می‌کند.

عدالت اجتماعی، برابری و مساوات حقیقی مبتنی بر توازن در درون جامعه است که بر دو بعد اساسی عدل الهی و عدل فطری بنا نهاده شده است. منظور از برابری در اینجا، برابری بر مبنای استعدادها، لیاقت‌ها، توانایی‌ها، شایستگی‌ها، مقتضیات امکانات موجود و سایر ویژگی‌های اساسی افراد انسانی، یعنی اجزای تشکیل دهنده جامعه است (نظریه عدالت: ۸۳، به نقل از شهید صدر) و در قالب مصادیق و واقعیت‌های انضمامی تجلی پیدا می‌کند (همان: ۵۸۲) و دارای ویژگی‌هایی است:

الف- تساوی

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تعریف می‌کند، این است که در اجتماع هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به قدر وسعش پیش ببرد نه بیش از آن، همان چیزی که جمله «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» به آن اشاره دارد چون این جمله در عین اینکه اختلاف طبیعی بین مردان و زنان را می‌پذیرد، تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند (طباطبایی: ج ۲، ص ۲۷۸۱۰۱).

برخی از مفسرین «مثل» از آیه فوق را به معنای وجوب و استحقاق مطالبه حقوقی دانسته‌اند که برای زن قرار داده شده است نه آنکه هر جنس حقوقی که برای زن قرار داده شده برای مرد باشد (شریف لاهیجی: ج ۱، ص ۱۶، به نقل از مجمع‌البیان؛ جامع عاملی: ج ۱، ص ۶۱؛ کرمی: ج ۱، ص ۲؛ شبر: ج ۱، ص ۶۳).

بنابراین عدالت میان زن و مرد در خانواده، برآورده شدن نیازهای طرفین است نه همسانی در وظایف و در حقیقت این برابری به منزله این است که هر یک از زن و مرد کفیل دیگری است و با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند که مسئولیت‌ها و تکالیف خود را به انجام رسانند. بنابراین در عدالت اجتماعی «با هر یک از افراد اجتماعی طوری عمل می‌شود که مستحق آن است و در جایی جای داده می‌شود که سزاوار آن است» (طباطبایی: ج ۲۴، ص ۲۴۶).

بدین وسیله هماهنگی و تناسب در امور که ویژگی این نوع از عدالت است تحقق پیدا خواهد کرد.

ب- اعتدال و وسطیت

حد وسط یک امر با توجه به ویژگی‌های خود امر و نیز شرایط و مقتضیات حاکم بر آن تعریف می‌شود (نظریه عدالت: ۵۴۹۱، به نقل از نظرات شهید صدر).
بنابراین وقتی در دایره برقراری تساوی حقوق زوجین، وظیفه‌ای برای زن یا مرد قرار داده می‌شود، جهت تعیین عملی معتدل و میانه و حفظ استعدادها و توانایی‌های طرفین باید به شرایط و مقتضیات موجود در آن توجه ویژه بشود به عنوان مثال وقتی در آیه شریفه «للمطلقات متاع بالمعروف» (بقره: ۲۴۱) از مردان خواسته می‌شود که در هنگام طلاق متاعی معروف به زن‌ها بدهند. به طور قطع این متاع کالایی است که برای زن بهره‌ای شایسته داشته باشد و کمیت و کیفیت کالایی که داده می‌شود در حد توان مرد و مفید فایده برای

زن باشد و الا از مصداقیت معروف و پسندیده بدون عمل خارج است و این همان ویژگی دوم عدالت اجتماعی است که میانه روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط است که با مقتضیات مکان و زمان رقم می‌خورد.

۲- رابطه معروف با اصل مودت و رحمت

«و من آیاته إن خلق لکم من انفسکم ازواجاً و جعل بینکم مودة و رحمة» (روم: ۲۱) در این آیه مهر و مودت بین زن و شوهر و آرامش روانی حاصل از آن دو از نشانه‌های الهی به شمار می‌رود.

عدالت همیشه مساوق با حسن و ملازم با آن است (طباطبایی: ج ۲۴، ص ۲۴۵) و معروف علاوه بر آنکه با ذائقه‌ای که اجتماع از نوع زندگی خود به دست می‌آورد سازگار است (همان: ج ۴، ص ۲۴). راه صوابش را از تطابقش با فطرت به دست می‌آورد که در مسیر کمال انسانی است.

یکی از معروفاتی که در خانواده شکل می‌گیرد و بالنده می‌شود، محبت و مودتی است که خداوند در وجود زن و شوهر قرار می‌دهد تا هم خود و هم خانواده و به تبع آن اجتماعی سالم به وجود آورند. محبت و علاقه طرفینی نه تنها عامل وحدت بخش و انسجام دهنده در تداوم رابطه اعضای خانواده است، بلکه موجب برپایی استعدادهای نهفته در ایشان می‌شود و آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد که در سایه رحمت به ودیعه نهاده شده پروردگار، به رفع احتیاجات و در سایه مودت آن، به تقویت کمالات همت می‌نهند.

علامه طباطبایی (ره) رحمت را نوعی تأثیر نفسانی می‌داند که از

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

محرومیت محرومی که کمالی ندارد یا احتیاج به رفع نقیصه خود دارد، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در این مقام برآمده و او را از محرومیت نجات داده و نقیصه‌اش را رفع می‌کند (همان: ج ۳۱، ص ۲۶۸).
بنابراین رحمت خلائای را که هر یک از زن و شوهر در حرکت تکاملی خانواده نسبت به برآورده کردن نیازهای جنسی، اقتصادی، عاطفی و روانی دارند، جبران می‌کند و سرحدی از تعادل را برای تحقق یک خانواده سالم به وجود می‌آورد.

اما این حرکت تکاملی نمی‌تواند متوقف یا مسکوت بماند، وقتی در مسیر کمال قرار گیرد، دائماً اما تدریجی به سمت یک الگوی برتر که همان الگوی خانواده حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حضرت علی علیه السلام است پیش می‌روند و تا به سوی همان مودتی که در قرآن کریم در رابطه بین زوجین قرار داده شده قدم برمی‌دارند که فضیلت نام دارد و به تعبیر مرحوم علاوه طباطبایی (ره)، مودت محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش ظاهر می‌شود به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید (طباطبایی: ج ۳۱، صص ۲۶۸-۲۶۷) و به تقویت کمالات در خانواده می‌انجامد.

این نوع از محبت که خانواده را از مرحله مطلوب به فضیلت خواهی یا احسان سوق خواهد داد، تمامیت آن با ترک منت حاصل می‌شود (مجلسی:

ج ۵۶، صص ۲۶۱-۲۶۰؛ الیثی الواسطی ۱۲۷۶: ۱۹۹) و نیکوترین عملی است که در بالاترین مراتب یعنی مرحله ایثار جلوه می‌نماید (الیثی الواسطی: ۵۱۹). زیرا احسان بالاترین شرف (همان: ۱۱۵) و برترین مرحله ایمان (همان) است که موجب می‌شود دل انسان رقت و مهربانی خویش را بر فرد دیگر عرضه نماید (همان: ۳۳ و ۱۱۹) و راستگویی گفتار خویش را با عمل به آن نشان دهد (همان: ۴۵).

بنابراین وقتی قرآن کریم به همسر می‌گوید «تسریح باحسان» یعنی در زمان طلاق با وصف احسان با زن برخورد نماید. بدین معنی است که در تلخ‌ترین زمان‌ها به بهترین عمل‌ها توجه کند که فراتر از تساوی است زیرا زمان طلاق، زمان ویژه‌ای است که شایسته است لطیف‌ترین برخوردها جایگزین شدیدترین برخوردها گردد و این بیان شرع تأمل ویژه‌ای را می‌طلبد که سخت‌ترین لحظات با بهترین اعمال سامان یابد و به تعبیر علامه طباطبایی (ره) تسریح که هم به قید معروف و هم به قید احسان آمده است برای این است که این دو عمل یعنی نگهداشتن زن و رها کردن او به نحوی صورت نگیرد که موجب فساد حکم شرع شود؛ با این تفاوت که شارع در فرض رها کردن زن، نخواستار است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند بلکه خواسته است علاوه بر معروف، احسان هم داشته باشد (طباطبایی: ج ۴، ص ۲۷). نکته‌ای که در این مجال قابل دقت است اینکه آیا عمل به معروف، همان عمل مطلوب است یا عمل به احسان و عمل با فضیلت هم معروف می‌نامند؟

و به تعبیر دیگر آیا معروف شامل فضایل اخلاقی هم می‌گردد؟ چنانچه که گذشت، مساوق بودن معروف با عدالت اجتماعی، موجب می‌شود که معروف دو ویژگی تساوی و اعتدال و وسطیت را شامل باشد. در عمل مودت آمیز، خصیصه تساوی، دیگر وجود ندارد که خیر را با خیر و شر را با شر پاسخ دهند و دیگر احسان است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را با شری کمتر از آن جواب گویی (همان: ج ۲۴، ص ۲۴۶). اما ویژگی اعتدال و وسطیت در عمل به فضیلت هم وجود دارد و مطابق نظر شهید صدر و برخی از حکمای مسلمان چون ابونصر فارابی و امام خمینی (ره)، وسطیت در مورد هر فضیلتی مصداق دارد (جمشیدی ۱۳۸۰: ۵۴۹)؛ یعنی اولاً حد وسط در یک امر - حتی فضایل - نیز مطرح است و ثانیاً حد وسط یک امر با توجه به ویژگی‌های خود امر و نیز شرایط و مقتضیات حاکم بر آن تعیین می‌گردد. به علاوه در نگاه صدر، وسطیت در سلوک و خط مشی انسان در زندگی به مثابه طریقه وسط یا همان صراط مستقیم است (همان) و به همین لحاظ، عمل به معروف تا مرحله فضیلت خواهی هم پیش می‌رود و ظرفیت سیالی را برای معروف از سطح (رحمت) تا سقف (مودت) به وجود می‌آورد و زندگی زناشویی را به یک ارمغان نهفته در وجود خودشان سوق می‌دهد که لازم است در طول زندگی شکوفا شده و پر بار گردد.

معاشرت به معروف امری مولوی است یا ارشادی؟

شاید تصور شود که آیه شریفه «عاشروهن بالمعروف» به دلیل

اینکه صدورش از سوی شارع مقدس به جهت ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است، از اوامر ارشادی است و بر مخالفت آن ثواب و عقابی مترتب نمی‌باشد.

حکم ارشادی را می‌توان به «حکم ارشادی غیرمولوی» و «حکم ارشادی مولوی» تقسیم کرد (فقه و عقل: ۲۱۱).

محقق خوئی در این زمینه می‌فرماید: «ارشادی که در مثل «اوفوا بالعقود» می‌گویند، مولوی است و این غیر از ارشادی مقابل مولوی است. در ارشادی مقابل مولوی (مانند امر در اطیعوا الله) مجالی برای اعمال مولویت وجود ندارد و تنها ارشاد به حکم عقل است، اما در ارشادی مولوی، مولویت وجود دارد، زیرا امضای عقد لازم و غیرقابل فسخ دانستن آن حکم مولوی و ثابت به جعل شرع است» (همان: به نقل از مصباح الفقاهه: ج ۶، ص ۲۷). لذا همانطور که کذب و خیانت و فساد به حرمت مولوی شرعی فقط از نظر عقل حرام نیستند و حرمت مولوی شرعی دارند، معاشرت به معروف هم فقط ارشاد عقلی نیست، بلکه وجوب مولوی شرعی بر آن مترتب است.

ویژگی‌ها و دستاوردهای قاعده معروف

همانطور که گذشت یکی از پایه‌های ثابت معروف، فطرت است که از امور بدیهی و از سرشت انسان بوده و اکتسابی هم نیست، لذا زمینه‌ای محکم، ثابت و استوار به وجود می‌آورد که همان هدایت عقل است تا زمانی که با مصالح نوعیه در اجتماع همراه می‌شود:

۱- ظرفیت سیالی را ایجاد می‌کند که هر جامعه در شرایط مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... نیاز خود را منطبق با آن دریافت می‌کند. لذا مصادیق معروف متناسب با زمان و مکان متغیر است. ولی ملاک شناسایی پذیرش شرعی آن، مطابق با فطرت است. بنابراین معروف دارای یک ظرفیت حداقلی و یک ظرفیت حداکثری است. در ظرفیت حداقلی، زوجین در زندگی مشترک نمی‌توانند موجبات ضرر یکدیگر را فراهم نمایند؛ زیرا حکم ضرری در اسلام وجود ندارد (خوانساری ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۲۱۵)، اما ظرفیت حداکثری آن در شرایط مختلف قابل تغییر است مثلاً یکی از شاخصه‌های رفتار بین زن و شوهر مدارا و سازگاری است که تداوم زندگی بدون وجود این خصیصه دچار اختلال می‌شود، اما قطعاً در اعمال این نوع از مدارا مصالح و فضای عمومی در هر خانواده و جامعه سنجیده میشود و این رفتار اخلاقی توسعه یا تضییق مییابد تا از هرگونه سوء استفاده جلوگیری شده و احقاق حقوق زن و شوهر فراهم آید.

۲- در *لسان العرب* آمده است: «معروف اسم جامع برای چیزی است که به عنوان اطاعت از خدا و نزدیک شدن به او و احسان به مردم شناخته شده است» (ابن منظور: ج ۹، ص ۲۴۰؛ ابن اثیر ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۲۱۶) و نیز از صفات غالب بین مردم است که هر کس آن را ببیند انکار نمی‌کند و به بیان دیگر همان انصاف داشتن و مصاحبت نیکو با اعضای خانواده و غیر ایشان می‌باشد (همان). از ویژگی معروف این است که منطبق با فطرت است و دارای صبغه

الهی و تکامل‌پذیر است و تا مرحله فضیلت‌خواهی هم پیش می‌رود لذا می‌تواند موجبات ارتقاء اخلاقی را در هر خانواده موجب شود، یعنی در حقیقت ذو مراتب و صاحب تشکیک است که از سطح رحمت تا سقف مودت قابلیت امتداد دارد و خانواده را به تدریج از سطح مطلوب و مقبول تا سطح متعالی سوق می‌دهد؛ لذا معروف دارای یک ظرفیت سیال عرضی و یک ظرفیت سیال طولی می‌باشد.

بنابراین با توجه به ویژگی‌های احصاء شده در معروف، به نظر می‌رسد نوعی از اغماض و چشم‌پوشی در آن وجود دارد که به سهولت در امور زندگی می‌انجامد و می‌تواند نوعی انعطاف‌پذیری را در جامعه و خانواده تقویت کند و شامل دستاوردهای ذیل شود:

۱- توان مدیریت، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی را مطابق احتیاج خانواده‌ها و متناسب با نیاز جامعه بالا ببرد.

۲- توان تعامل و تعاطی مناسب برای زن و شوهر در سایه پاکیزگی و پرهیزگاری جهت رسیدن به یک نقطه واحد در زندگی مشترک به وجود آورده و در طول زمان همبستگی اعضای خانواده را ارتقاء خواهد داد.

نتیجه گیری

اخلاقی که متناظر به ویژگی های خاص شناخته شده از «معروف» باشد، نه صرفاً به وظیفه بلکه به تنظیم اخلاقی متعادل و عادلانه متناسب با مقتضیات زمان و مکان تأکید دارد.

نکته قابل ذکر اینکه بسیاری از بایدها و نبایدهای اخلاقی آنقدر بدیهی اند که از فرط بدهمت ناشناخته می مانند یا عمل به آن مغفول واقع می شود. چنانچه هر کس از حسن یک عمل اخلاقی سخن به میان آورد، هیچ کس آن را انکار نمی کند، اما در بسیاری از موقعیت های زمانی و مکانی کیفیت عمل به آن نامعلوم است و به مورد اجرا در نمی آید؛ برای مثال در سلسله وظایف مقرر شده در خانواده، همگان تأمین نیازهای جنسی یا تأمین هزینه اقتصادی بر هر یک از زن و شوهر را واقفاند و به عنوان یک باید حقوقی اجرای آن را لازم می دانند و از ضمانت اجرا هم برخوردار است، اما در تنظیم امور جنسی - طبق آنچه که از مفاد روایات برمی آید- یا تعدیل پرداخت نفقه که متناسب با وضعیت زن و شوهر است، نمی توان از بایدهای اخلاقی چشم پوشی کرد زیرا شرایط ناهمواری برای ادامه زندگی مطلوب را به وجود می آورد و هدایت و رهنمود خاصی که ایشان ملزم به انجام دادن آن باشند صورت نمی گیرد. حتی در زمانی که ضمانت اجرای حقوقی مطرح باشد و فرد خاطی قانون مجازات گردد این بایدهای اخلاقی، جایگاهی ندارد. به همین دلیل موجبات از هم پاشیدگی خانواده فراهم می شود؛ برای مثال وقتی

مردی به دلیل داشتن حق طلاق، بدون هیچ دلیل موجه زن خود را طلاق می‌دهد و بدین واسطه آشیانه‌ای که زن در ساختن آن نقش مهمی دارد به دلیلی مثل ذواق بودن وی مورد هجمه قرار می‌گیرد، باید در استفاده صحیح از این ابزار قانونی جهات هدایتی و ارشادی وجود داشته باشد تا او به راحتی نتواند ضربه‌های جبران‌ناپذیر به خانه و خانواده وارد کند؛ یا زنی که در یک زندگی سالم قرار گرفته و با وجود اینکه می‌داند شوهرش در وضعیت فعلی توان پرداخت مهریه‌اش را ندارد، آن را به اجرا می‌گذارد و موجب حبس شوهر می‌شود، در واقع از این سلاح قانون در جهت تزلزل پایه‌های خانواده استفاده می‌کند. هیچ کس این دو رفتار را چه از جانب مرد و چه از جانب زن نمی‌پسندد و عقل هم صحت آن را تأیید نمی‌کند، علیرغم اینکه قانون به حبس مرد و طلاق زن رأی می‌دهد، اما باید تمهیدات دیگری برای این خلأهای فرهنگی اخلاقی اندیشیده شود؛ حتی اگر قانون توان پرداختن به این بایدها و نبایدها را ندارد، از آئین‌نامه‌های اجرایی برای وصول به این مهم استفاده کرد. زیرا تا زمانی که نتوان نسبت به سوءاستفاده‌های قانونی اندیشه کرد و مانع بهوجود آمدن آن شد، همواره قانون شرع و یا قوانین مصوب جامعه به ناکارآمد بودن متهم می‌شود؛ لذا با فاصله‌ای که بین اجرای صحیح بایدهای حقوقی با اخلاق مطلوب یا به عبارتی با فرهنگ جامعه وجود دارد، ممکن است مدت زمان طولانی نتوان به نقطه مطلوب رسید و این درحالی است که خانواده به طور مستمر از نبود آن، آسیب‌های فراوان جبران‌ناپذیری

را متحمل می‌شود؛ لذا باید قانونگذاران و حاکمان جامعه، به روش‌های دیگری متوسل شده و منتظر زمان نمانند بلکه با تدبیرهایی زمان رسیدن به نقطه مطلوب را کاهش دهند.

بنابراین پیشنهاد می‌شود در دو عرصه عرف شناسی و عرف سازی به شناسایی اخلاق و سپس به اصلاح آن پرداخته شود:

۱- عرف شناسی

به طور معمول آداب و رسوم و سنت‌هایی بر جوامع حاکم است که برخی در عمق دین و آیین‌های مذهبی ریشه دارد و برخی هم ناشی از حکم حاکمان و سلطه استعمارگران یا سایر مواردی است که نمی‌توان بر آن اعتماد کرد؛ لذا لازم است عرف صحیح از عرف غیر صحیح بازشناخته شود تا در جامعه عرف شکنی به طور مطلق انجام نگیرد؛ چون اگر چه عرف به طور کل از بین برود، مردم دچار سردرگمی در وظایف خواهند شد. بنابراین لازم است معروف از عادت غیرپسندیده تفکیک شود و به تقویت معروف و حذف تدریجی عادت ناپسند اقدام گردد.

۲- عرف سازی

در قوانینی که ساخته دست بشر است، به طور معمول مصوبات قانونی با عرف جامعه همراه است و به تدریج با عقل عقلاهی هر جامعه راه تکاملی را می‌پیماید، اما در جامعه اسلامی فرض بر این است که وظایف حقوقی از

منبع وحی ناشی شده و اصول مسلم در روابط خانوادگی که منجر به تقسیم وظایف حقوقی متناسب با زن و شوهر است تغییرناپذیر میباشد و در طول زمان تکامل نمی‌یابد؛ لذا لازم است موانع شناسایی شود و جهت رفع مانع فعلی که همانا عدم هماهنگی، تناسب و تعادل رفتار زن و شوهر برای انجام وظایف زناشویی است همت گمارده و موجبات تقویت اخلاق شایسته و تنظیم روابط عادلانه فراهم شود تا در آینده‌ای نزدیک سوء رفتارها مهار شده و شاهد رضایت خانواده‌ها بوده و انشاءالله موجبات تثبیت نظام خانواده در سطح کشور فراهم آید.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ آمدی، محمدبن نعیمی. *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ ابن اثیر ۱۳۶۴. *النهاية فی غریب الحدیث*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ ابن فارس ۱۴۰۴. *مقایس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ◀ ابن منظور، محمدبن مکرم ۱۴۰۵. *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- ◀ ابوسنه فهمی، ابواحمد، *العرف والعادة فی رأی الفقهاء*.
- ◀ ابی حنیفه النعمان، زین الدین ۱۳۸۷. *الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان*، زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم، *الحلبی و الشركاء*.
- ◀ احمدیه، مریم ۱۳۸۲. *موازنه حقوق و اخلاق*، تهران، شورای فرهنگی واجتماعی زنان.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- ک آصفهانی، حسین، *نهایة الدراية فی شرح الکفاية*، بیروت، آل البيت (ع).
- ک انصاری، مرتضی ۱۴۰۵. *کتاب النکاح*، قم.
- ک بانو آصفهانی (امین) ۱۳۶۱. *مخزن العرفان فی علوم القران (کنز العرفان)*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ک بحر العلوم، عزالدین، *بحوث فقهیه*، بیروت، دارالزهرا.
- ک بحرانی، یوسف، *حدائق الناضرة*، قم، جماعة المدرسين.
- ک بدران، ابوالعینین، *اصول الفقه*، دارالمعارف.
- ک جرجانی، محمد ۱۴۰۵. *التعريفات جرجانی*، بیروت، ابراهیم ایباری.
- ک جمشیدی، محمد حسین ۱۳۸۰. *نظریه عدالت*، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- ک حائری، سید کاظم، ۱۴۰۸ق، *مباحث الاصول*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ک حائری، مهدی ۱۳۶۱. *کاوش‌های عقل عملی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ک حرعاملی، محمد بن حسن ۱۴۱۴. *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث العربی.
- ک حسینی شیرازی، سید محمد ۱۴۰۰. *تقریب القرآن الی الازهان*، بیروت، الوفاء.
- ک حکمت نیا و همکاران ۱۳۸۶. *فلسفه حقوق خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ک خراسانی، محمد علی کاظمی ۱۴۰۶. *فوائد الاصول*، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم،

النشر الاسلامی.

✦ خلاف، عبدالوهاب. خلاف، علم اصول فقه .

✦ خوانساری، موسی ۱۳۷۳. منیة الطالب.

✦ راغب اصفهانی ۱۳۹۲. معجم مفردات القرآن، المتقدم العربی.

✦ روحانی، سید محمد صادق حسینی ۱۴۱۲. فقه الصادق (ع)، قم، دارالکتاب.

✦ محمدی ری شهری، میزان الحکمة، دارالحديث.

✦ شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد ۱۳۶۴. تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.

✦ شبر، سید عبدالله ۱۴۰۷. الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین.

✦ شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی ۱۳۶۳. تفسیر شریف لاهیجی، تهران،

مطبوعات علمی.

✦ شهید ثانی ۱۴۱۰. شرح للمعه، قم، داوری.

✦ شهید ثانی ۱۴۱۳. مسالك الافهام، شهيد الثاني، المعارف الاسلامیه.

✦ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۶۲. تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی

الهمدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

✦ طبرسی، امین الدین ابوعلی افضل بن الحسن ۱۳۷۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

بیروت، دار احیاء التراث العربی.

✦ طرابلسی، ابن براج. المهدب، محقق / مصحح، جمعی از محققین و مصححین تحت

إشراف شیخ جعفر سبحانی، قم، انتشارات اسلامی.

✦ طوسی ۱۳۸۷. مبسوط، تهران، مکتبه المرتضویه.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- ◀ عاملی، سید محمد ۱۴۱۰. *نهایه المرام*، قم، النشر السلامی.
- ◀ عاملی ابی جامع، علیین الحسین ۱۴۱۳. *الوجیز فی تفسیر القرآن*، قم، دارالقرآن الکریم.
- ◀ علامه حلی، تحریر الکلام، مشهد، آل البيت.
- ◀ محقق حلی ۱۴۰۹. *شرايع الاسلام*، تهران، استقلال.
- ◀ علیدوست، ابوالقاسم ۱۳۸۱. *فقه و عقل*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ عمید، حسن ۱۳۷۹. *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- ◀ فاضل هندی ۱۴۰۵. *کشف اللثام*، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی النجفی.
- ◀ فیض کاشانی، محسن. *تفسیر صافی*، مشهد، دار المرتضی.
- ◀ کرمی، محمد ۱۴۰۲. *تفسیر الكتاب المنیر*، قم، مطبعه العلمیه.
- ◀ کلینی ۱۳۸۸. *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ اللیثی الواسطی، علی بن محمد ۱۲۷۶. *عیون الحکم و المواعظ*، دارالحديث.
- ◀ مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۳. *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء.
- ◀ مدرسی، محمد تقی ۱۴۰۶. *من هدی القرآن*، دار الهدی.
- ◀ مطهری، مرتضی. *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- ◀ مظفر، محمد رضا ۱۳۸۶. *اصول فقه*، نجف، دارالنعمان.
- ◀ مغنیه، جواد ۱۹۸۱. *کاشف*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ◀ مفید ۱۴۱۰. *المقنعه*، جامعه المدرسین، قم.
- ◀ مقدس اردبیلی. *زیده البیان*، مکتبه المرتضویه لاحیاء و الآثار الجعفریه.

- ◀ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران ۱۳۵۳. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ◀ نجفی ۱۳۶۷. جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ نوری طبرسی، حسین ۱۴۰۸. مستدرک الوسائل، آل البيت.
- ◀ نهج الفصاحه ۱۳۷۷. ترجمه‌ی ابوالقاسم آینه، تهران، جاویدان.
- ◀ هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۳۷۳. تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.